

سازنده‌گرایی: چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا ازغندی*

چکیده:

نویسنده مقاله سعی دارد با استفاده از تئوری سازنده‌گرایی و با تأکید بر لزوم آگاهی از خصوصیات مناظره چهارم روابط بین‌الملل به تبیین روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از جنگ بپردازد. استفاده از تئوری فوق که به مثابه جدیدترین رویکرد مطرح شده در روابط بین‌الملل مورد تحلیل قرار می‌گیرد، برای پاسخ به این پرسش است که آیا سازنده‌گرایی می‌تواند برای بررسی سیاست و روابط خارجی ایران نقش تفسیری و توضیح دهنده ایفا نماید یا خیر؟ این مقاله مشتمل بر سه فصل می‌باشد که در فصل اول سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل و در فصلهای بعدی سازنده‌گرایی از دیدگاه الکساندر ونت و سیاست خارجی ایران از منظر این رویکرد بررسی می‌گردد. در پایان نویسنده به این نتیجه می‌رسد که تا هنگامی که ساختار نظام بین‌الملل میان کارگزاران تشکیل دهنده نظام فرقی قائل شود و شناخت واقع‌بینانه‌ای از ماهیت ساختار در داخل موجود نباشد، هیچ یک از رهیافتها و رویکردها اعم از رئالیسم، لیبرالیسم و سازنده‌گرایی نمی‌تواند انتخاب درستی در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد.

کلید واژه‌ها: سازنده‌گرایی، سیاست خارجی، روابط خارجی جمهوری اسلامی

ایران، نظام بین‌الملل

* دکتر علیرضا ازغندی، استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، مدرس نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

تا اوایل دهه ۱۹۹۰ در حوزه روابط بین‌الملل شاهد مناظره‌های اصلی نو واقع‌گرایان و نولیبرالها از یک سو و نظریه‌پردازان انتقادی و خردگرایان از سوی دیگر بودیم. تمام این محورهای مناظره با حضور رویکردی جدید به نام سازنده‌گرایی^(۱) در عرصه مطالعه و پژوهش روابط بین‌الملل به چالش کشیده شدند. هر چند که سازنده‌گرایی قرن‌ها پیش مورد توجه فلسفه و تحقیقات تفسیری جامعه‌شناسی بوده، می‌توان ادعا کرد که سازنده‌گرایی روابط بین‌الملل حاصل نظریه بحث سوم است که حداقل یک دهه قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به روابط بین‌الملل راه یافت و تفسیر سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل را به شکل جدیدی ممکن ساخت.

در واقع عوامل مختلفی به حضور و ظهور سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی شتاب بخشید. اولاً، پایان جنگ سرد قابلیت تبیین‌گری نو واقع‌گرایان و نولیبرالها را مورد سؤال جدیدی قرار داد، زیرا هیچ یک از آنان تحولات سیستمیک در نظم جهانی و دگرگونیهای بنیادین رخ داده در روابط بین‌الملل را پیش‌بینی نکرده بودند و حتی می‌توان گفت قادر به درک کافی آنها نیز نبودند. ثانیاً فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح پرسشهای جدیدی در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل بسیاری از دانشمندان جوان را تشویق کرد به دور از قالبهای فکری و نظری گذشته مسایل و موضوعات قدیمی نظام بین‌الملل را مورد بازنگری قرار دهند. دگرگونیهای تاریخی و سرنوشت‌ساز ملازم با پایان جنگ سرد و پدیده جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و آثار ناشی از این تغییر و تحولات در زمینه فرهنگ، هویت و منافع شرایطی را برای نوگرایی و تحلیل‌های جدید در مطالعه تاریخ و سیاست بین‌الملل به وجود آورد. ثالثاً، بخشی از اعتبار توسعه رویکرد سازنده‌گرایی روابط بین‌الملل ناشی از حضور شخصیت‌هایی در مباحث بین‌المللی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ با طرح مسایلی جدید بررسیها و شیوه مطالعه و پژوهش روابط بین‌الملل را به طور بنیادی تغییر دادند. به ویژه افرادی چون ریچارد

۱. Constructivism را به سازه‌انگاری، سازنده‌گرایی، تکوین‌گرایی، ساخت‌گرایی و تفسیرگرایی ترجمه کرده‌اند.

اشلی (R. Ashley)، جیمز در دریان (J. Der Derian)، دیوید کمپل (D. Campbell)، آندروف لینکلتر (A. Linklater)، رابرت کاکس (R. Cox)، و آن تیکنرز (A. Tickners) با نوشته‌های خود فضای وسیع و امکانات گسترده‌ای را برای توسعه سازنده‌گرایی و شاخه‌های آن فراهم آوردند.^۱ از شخصیت‌های ذیل نیز به عنوان سازنده‌گرایان مدرن، که در دهه ۱۹۹۰ با ارائه مقالات و تألیفات متعدد وارد بحث‌های تئوریک شده و سازنده‌گرایی روابط بین‌الملل را تکامل بخشیدند، می‌توان نام برد: امانوئل آدلر (E. Adler)، میشل برنت (M. Barnett)، جفری چیکل (J. Checkel)، پیتر کاتزن اشتاین (P. Katzenstein)، کریستین رویس اسمیت (C. Reus-Smit)، توماس رایس (T. Risse)، جان روجی (J. Ruggie) و به ویژه الکساندر ونت (A. Wendt).^۲

در این مقاله قصد نداریم وارد بحث‌های جدی میان واقع‌گرایان و لیبرال‌ها شویم و حتی لزومی نمی‌بینیم به اختلافات بین دو گروه سازنده‌گرایان مدرن و پست مدرن به عنوان بازتاب شکاف‌های درونی نظریه انتقادی بین‌الملل اشاره‌ای داشته باشیم. تأکید ما در این مقاله عمدتاً بر آگاهی و شناخت ویژگیها و خصوصیات مناظره چهارم روابط بین‌الملل به عنوان یکی از بهترین مکاتب برای مطالعه و توصیف و تبیین روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از جنگ است. این ضرورت ناشی از وضعیت و شرایط ذیل است:

۱. اصولاً استفاده از مکاتب یا رویکردهای روابط بین‌المللی در فهم سیاست خارجی کشورها و آگاهی از ضعف و قوت آنها و به طور اخص در این مقاله مطالعه سیاست خارجی ایران در قالب سازنده‌گرایی بسیار مؤثر و تعیین‌کننده است، به ویژه آنکه سازنده‌گرایی به شکل تاریخی‌تر، جامعه‌شناختی‌تر و عملی‌تر نسبت به سایر رویکردها، روابط بین‌الملل را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. علم سیاست و روابط بین‌الملل در کشورهای جهان سوم جنبه رسمی و حکومتی دارد و شدیداً متأثر از نظریات و گفتمان‌هایی است که توسط حاکمیت مطرح می‌شود. سازنده‌گرایی که خوشبختانه در سالهای اخیر مورد توجه برخی از همکاران دانشگاهی قرار گرفته است، می‌تواند به تحقق رهایی

از قید و بندهای گفتمانهای رسمی و پیدا کردن چارچوب مناسب‌تر برای مطالعه و تحلیل سیاست و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران کمک کند.

۳. سازنده‌گرایی نگرشی نو به نقش عقلانیت در وضعیتها و پدیده‌های دسته‌جمعی انسانها است و همان‌گونه که بر ساختارهای مادی-اجتماعی تأکید می‌ورزد، ساختارهای هنجاری و معنوی را نیز دارای اهمیت تلقی می‌کند، این ویژگیها هم با عملکرد دستگاه دیپلماسی و هم با اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی مربوط به سیاست خارجی هماهنگی دارند.

۴. به رغم اینکه در بررسی واقعیتها و پدیده‌های بین‌المللی تنها یک نوع شناخت و روش وجود ندارد، علمای علوم اجتماعی به طور عام و تحلیل‌گران مسایل روابط بین‌الملل به صورت خاص به خاطر اینکه مکتب تحلیل‌گرایی بیشترین خدمت را به استقلال علوم اجتماعی نموده، آن را پذیرفته‌اند. تحلیل‌گرایی هم چنین جوهره سازنده‌گرایی را تشکیل می‌دهد.

۵. به خاطر فقدان بحثهای زنده و مستقل شناخت‌شناسی میان اصحاب حوزه سیاست و روابط خارجی، شاهد حضور غیرمتخصصان خارج از این حوزه مطالعاتی هستیم، که به تحلیل‌های سطحی و یا ترجمه منابع خارجی پرداخته‌اند. استادان و دانشجویان روابط بین‌الملل به مسایل و پدیده‌های اجتماعی به صورت یک‌سببی نگاه می‌کنند و کمتر حاضر به مشارکت در بحثها و محاوره‌های انتقادی و طرح نظریات جدید می‌باشند. رویکرد چندسببی سازنده‌گرایی روابط بین‌المللی می‌تواند در پویایی دیدگاهها و برخورد انتقادی تحلیل‌گران مسایل و پدیده‌های روابط خارجی به نحو احسن یاری رساند.

۱. رویکرد سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل

سازنده‌گرایی را می‌توان به مثابه رویکردی تلقی کرد که بر ساخت اجتماعی واقعیتها تأکید می‌ورزد و همزمان هنجارهای فرانظری را با همان اهمیت ساختارهای مادی برای تبیین واقعیتها به کمک می‌گیرد. سازنده‌گرایی تنها یک برداشت کاملاً یکپارچه نیست، بلکه مجموعه‌ای از برداشت‌های

مرتبط به هم می‌باشد. به عبارت دیگر سازنده‌گرایی در صدد ایجاد پیوند میان رویکرد راسیونالیستی هم چون رئالیسم، لیبرالیسم، نو رئالیسم، نو لیبرالیسم و مکاتب واکنش‌گرایی همچون پست مدرنیسم، فمینیسم و مکتب انتقادی فرانکفورت است. هدف دیگر افزایش وابستگی متقابل، احترام به ارزشها و هنجارهای داخلی، ضمن ارج نهادن متقابل به هنجارهای جهانی است که باعث می‌شود دولتها بر اساس احترام متقابل با یکدیگر رفتار کنند و به همین دلیل روابط میان دولتها کمتر منازعه‌آمیز می‌گردد. طبیعی است که کاهش منازعات بین‌المللی به امنیت بین‌المللی منجر می‌گردد.^۳

در ارتباط با علوم اجتماعی سازنده‌گرایی به صورت بالقوه به دنبال تغییرات کلی در فهم واقعیت اجتماعی است. آنان به روابط متقابل طبیعت و شناخت انسان تأکید می‌کنند و دیدگاهی را در علوم اجتماعی پیشنهاد می‌دهند که علم، عقلانیت و مدرنیته را به چالش نمی‌کشد، بلکه عمدتاً علم را با فهم سازنده‌گرایانه از واقعیت اجتماعی هماهنگ می‌سازد. نگاه رویکرد سازنده‌گرایی به جستارهای اجتماعی منبعث از این فرضیه است که ساختارهای مادی ورای ضرورت‌های بیولوژیک مشخص و معین، فقط از طریق مفاهیم اجتماعی و از طریقی که تفسیر می‌شود، معنی پیدا می‌کنند. «سازنده‌گرایی یک نظریه جدید و رو به تکامل است که ادراک و تفسیر را برای اتخاذ رویکردی علمی در روابط بین‌الملل ترکیب می‌کند. لذا بر اساس این مکتب علم و تفسیر اساساً دو روش متفاوت در جهت اهداف گوناگون نیستند.»^۴

گفتیم که سازنده‌گرایی ریشه‌های معرفتی و نظری در مباحث اجتماعی و فلسفی گذشته دارد، ولی در مطالعه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی محصول پایان جنگ سرد و طرح نظریه‌های انتقادی و بازاندیش‌گرایی بوده است. سازنده‌گرایان در واقع اولین گروه نظریه‌پردازان سیاسی‌اند که نظریه روابط بین‌الملل را بر اساس متافیزیک‌های آشکار و نظریه اجتماعی قرار داده‌اند. بدین ترتیب، سازنده‌گرایی روابط بین‌الملل منجر به طرح سؤالات جدید در باب نقش هویتها، هنجارها و مفاهیم علمی در تأمین امنیت ملی، در مورد نهاد‌گرایی و حکومت بین‌المللی و در مورد ساخت اجتماعی مناطق

فراملی غیرسرزمینی و سرزمینی جدید گردیده است. از دیدگاه سازنده‌گرایی لازم است هنجارهای جمعی را به درون ساخت نظام بین‌الملل وارد کرد و طرح‌های سیاسی به مثابه کنش‌گران اصلی روابط بین‌الملل باید از طریق گسترش ارتباطات و تعامل، خود را با این هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل تطبیق دهند. در واقع سازنده‌گرایان بر این باورند که جامعه بین‌المللی بر اساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد. آنها مطرح می‌کنند که جریان‌های موجود در عرصه تعاملات بین‌المللی، همگی هنجارها را به عنوان معیارهایی برای منافع عقلانی و خردمندانه واحدهای سیاسی مستقل تلقی می‌کنند و این عقاید و هنجارها هستند که بر اساس آنها، منافع صورت عینی به خود می‌گیرد. در واقع قواعد و هنجارها اساس مناسبات تلقی می‌گردد و بر این مبنا است که تعیین می‌شود، چه بازیگرانی و با پیروی از چه اصولی، نتایج مورد نظر عملی و عینی را در عرصه روابط بین‌المللی پدید می‌آورند.^۵

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که سازنده‌گرایان بر تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی، که در فرایند تعامل متقابل، جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، تأکید می‌ورزند. بدین ترتیب، سازنده‌گرایی پلی است میان کسانی که روابط بین‌الملل را مجموعه‌ای از واقعیتها تلقی می‌کنند و آنهایی که زندگی سیاسی-اجتماعی را در درون حوزه بین‌المللی جستجو می‌نمایند. خلاصه آنکه در رویکرد سازنده‌گرایی، ۱. دولت همچنان مهمترین واحد سیاسی و بازیگر اصلی نظام در تبیین تعاملات بین‌المللی می‌باشد، زیرا حاکمیت و اقتدار معمول بر اساس اصول دولت‌محوری قرار گرفته است و دولتها هستند که به واسطه عملکردهای خود ساختار بین‌المللی را پدید می‌آورند. ۲. روابط بین‌الملل بی‌قاعده نیست، بلکه از یک سری اصول و قواعدی پیروی می‌کند. روابط بین‌الملل تعدادی از کنش‌گران سیاسی را در برمی‌گیرد که در تعامل متقابل با یکدیگر می‌باشند؛ این تعامل متقابل و مستمر بر اساس قواعد و هنجارهایی که به صورت بین‌الذنهانی شکل گرفته‌اند، صورت می‌پذیرد. ۳. ساختار نظام بین‌الملل شامل هر دو عامل فرهنگی و مادی است، در عین حال ساختارهای فرهنگی مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد، زیرا هنجارها و هویت در کانون منافع ملی و فراملی قرار

دارد. پس منافع و اهداف روابط خارجی بین دولتها ارتباط نزدیکی با هویت مسلط دولتی دارد.

۲. سازنده‌گرایی از دیدگاه الکساندر ونت

بدون تردید سازنده‌گرایی در تحول نظریه روابط بین‌الملل و تحلیل و تبیین سیاست خارجی در سالهای اخیر سهم بسیار مهم و تأثیرگذاری را داشته است و به خاطر گستردگی موضوع و محیط پژوهشی آن شاهد طرح گرایشهای مختلف در چارچوب این رویکرد می‌باشیم. پژوهشهای نوع اول سازنده‌گرایی در سنت جامعه‌شناسی امیل دورکیم ریشه دارند و اصل علیت را می‌پذیرند. مهمترین نکته در جامعه‌شناسی دورکیم، میزان وفاداری او به پوزیتیویسم می‌باشد. از دیدگاه او پوزیتیویسم به نوعی تلاشی است که جامعه‌شناسی را از تحلیل‌های صرف فلسفی دور کرده، به توصیف‌های رایج در علوم طبیعی و فیزیکی نزدیک می‌نماید. البته تأثیر و نفوذ پیش‌فرض متدولوژیک دورکیم در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی در روند تاریخی به تدریج رو به کاهش نهاده، ولی در حوزه مطالعات بین‌المللی بسیاری از صاحب‌نظران این حوزه‌ها و بسیاری از کسانی را که سیاست و روابط بین‌الملل را از منظر سازنده‌گرایی مورد بررسی قرار داده‌اند،^(۱) شدیداً تحت تأثیر قرار داده است.^۶

نوع دوم سازنده‌گرایی با گرایش پست‌مدرنیستی، ضمن رد پیش‌فرضهای مدرنیستها در قابلیت علوم اجتماعی در توصیف و تبیین پدیده‌های اجتماعی و انسانی، نظم و استقالی مبتنی بر نظام دولت-ملت را که حاصل اندیشه‌های واقع‌گراها و لیبرالها است نمی‌پذیرد و با نگرشی انتقادی، چالش‌گر وضعیت مطالعات تحصیل‌گرایی روابط بین‌الملل می‌باشد.^(۲) گروه سوم از سازنده‌گرایان هستند که نظرات اجتماعی آنان از دو سنت پوزیتیویسم و پست‌پوزیتیویسم سرچشمه می‌گیرد، هر چند که معرفت پوزیتیویستی در اندیشه‌های آنان از وزن و اهمیت بالایی برخوردار است. نکته جالب

1. P. Katzenstein., E., Ader; N., Onuf; Finnemore; F., Kratochwil.

2. R., Ashley; J. Der Derian; S. Peteson, R.B.K.; Walker

از معروفترین شخصیت‌های گروه دوم هستند.

توجه در نظریات آنان بازگشت مجدد به دیدگاه دور کهایم در مورد ضرورت شناخت واقعیت اجتماعی است.^(۱) نحله‌ای از سازنده‌گرایی که در این مقاله از محوریت خاصی برخوردار است، نحله الکساندر ونت به عنوان یکی از بنیانگذاران صاحب نام رویکرد مدرن یا سیستمیک می‌باشد. در واقع، میان شاخه‌های مختلف سازنده‌گرایی، رویکرد مدرن یا سیستمیک ونت بیش از همه به جریان اصلی در روابط بین‌الملل نزدیک می‌باشد. کار اصلی او ارائه یک نظریه ایده‌آلیسم ساختاری در روابط بین‌الملل است. از دیدگاه الکساندر ونت سازنده‌گرایی دارای سه گزاره اصلی است:

الف. تمامی رشته‌های سازنده‌گرایی در هستی‌شناسی عملگرا هستند. تأکید بر این است که جهان منابع مادی تنها حاصل اعمال معنی‌دار انسان از طریق ساختار شناخت تقسیم شده است که آنها در آن جای گرفته‌اند. به تعبیری دیگر جهان اجتماعی به وسیله فهم بین‌ذهنی، شناخت ذهنی و حقیقت مادی ساخته شده است. این جهان نه بهتر و نه بدتر از جهانی است که نو واقع‌گرایان و نولیبرالها می‌بینند، اما جهانی است که گسترده‌تر، غیرمنتظره‌تر، عجیب‌تر و در نهایت واقعیت‌دارتر و ممکن‌تر است. ونت همانند سایر سازنده‌گرایان مدرن بر این نکته اذعان دارد که جهان هستی تنها توسط عوامل فیزیکی تعیین نمی‌شود، بلکه عوامل اجتماعی یعنی عقاید و هنجارها در شکل‌گیری ساختارها همان نقشی را ایفا می‌کنند که عوامل مادی. از نظر ونت، دولت‌ها هم‌چنان اصلی‌ترین کنش‌گران روابط بین‌الملل هستند، در عین حال او بر این امر تأکید می‌ورزد که حاکمیت حق ذاتی یک دولت نمی‌باشد، بلکه حقی است که توسط دیگر دولت‌ها به مثابه کنش‌گران رسمی به او اعطا می‌شود. بنابراین این حاکمیت یک مقوله جمعی است و نه فردی. جمعی بودن از سوی دیگر مانع گسترش تعارضات بوده، به تأمین امنیت جهانی کمک می‌کند.^۷ بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که سازنده‌گرایی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌دهد که تأثیرات ساختاری و ارتباط دگرگونی‌های هنجاری را در مورد دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. با شکل‌گیری گونه‌ای جدید از تعاملات بین‌المللی، امکان دارد که

۱. برجسته‌ترین و نام‌آورترین شخصیت این گروه الکساندر ونت، Wendt می‌باشد.

شکل جدیدی از دولتها پدید آید که کمتر به درگیری و جنگ با یکدیگر علاقه داشته باشند.

ب. بدون تردید نوع و ویژگی هویت و چگونگی تأثیرگذاری آن بر سیاست و روابط خارجی را می‌توان از منظر سازنده‌گرایی و رهیافتهای مختلف مطرح شده در حوزه روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار داد. در حالی که در رهیافتهای عقلانیت‌گرا نظیر نورنالیسم و نولیبالیسم، انسان موجودی است محاسبه‌گر سود و زیان، در رویکرد سازنده‌گرایی هویت در تعاملات بین‌المللی در درجه دوم و در برخی موارد حاشیه‌ای است. در سازنده‌گرایی انسان یک موجود اجتماعی است که بر اساس هنجارهای جمعی رفتار می‌کند و لذا نقش هویت در شکل‌گیری منافع و اهداف سیاست خارجی در مرکز ثقل توجه قرار دارد. سازنده‌گرایان تأکید می‌ورزند زمانی دولتها قادر به تأمین منافع هستند که هویت داشته باشند. اساساً دولتها با کنش‌گران سیاسی بر مبنای هویت خود به دنبال منافع هستند و بنابراین هویت و منافع در قالب جمع معنا می‌دهد و هیچ امری به تنهایی مفهوم ندارد. به عبارت دیگر هویت در جمع قابل تعریف است و هویتها در مقابل هویتهای دیگر قابل شناسایی می‌باشند.^۸

لازم است به این نکته اشاره شود که هنجارها ممکن است منابع مختلفی داشته باشند. هنجارها ممکن است از داخل یک کشور و یا از خارج، محیط بین‌المللی، نشأت بگیرند. هنجارهای داخلی ممکن است هنجارهای مشترک نخبگان سیاسی حاکم بر جامعه باشند. هنجارهای خارجی محتویات بین‌الذنهانی اجتماع بین‌المللی و ناشی از مناسبات و تعاملات بین کشورها می‌باشند. در دیدگاه سازنده‌گرایانه الکساندر ونت به عنوان پدر این رویکرد، هنجارهای سیستماتیک به مثابه متغیر مستقل عمل می‌کنند. این هنجارها عامل اصلی تعریف اهداف و منافع محسوب می‌شوند که رفتار سیاست و روابط خارجی نیز از آنها نشأت می‌گیرد. از طرف دیگر هنجارهای مزبور عامل شکل‌دهنده هویت دولتها نیست. ونت اضافه می‌کند که هویتها و منافع بازیگران در یک کنش جمعی تفاهمی و بین‌الذنهانی شکل می‌گیرند و خصوصیتی سیال دارند و آنچه که ما طبیعی می‌پنداریم در واقع، علل ساخت‌بندی اجتماعی اشیاء هستند.^۹ به باور ونت همانند سایر سازنده‌گرایان، هویتها پایه و اساس

منافع هستند و میان منافع ملی و هویت یک رابطه تنگاتنگ وجود دارد. به اعتقاد او منافع ملی تنها با توجه به وضعیت هویت‌های دیگران قابل تعریف است. اصولاً منافع دولتها در میان منافع تثبیت شده فردی نمی‌تواند مطرح باشند، بلکه باید در قالب یک سلسله الگوهای رفتاری که به هویت در تطور تاریخی شکل داده‌اند، فهمیده شوند. از این دیدگاه دگرگونی در اندیشه انسان نسبت به تعاملات روابط بین‌الملل می‌تواند موجب تحولی عمیق و بنیادین در راستای امنیت بین‌المللی گردد و از بکارگیری زور و نیروهای نظامی به مفهوم عینی آن جلوگیری نماید.^{۱۰}

ج. یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث سازنده‌گرایان که موضوعات هستی‌شناسانه و تئوریک را در هم می‌آمیزند، مسأله کارگزار - ساختار است. بحث کارگزار - ساختار بر ماهیت واقعیت بین‌المللی متمرکز است. به عبارت دیگر، اینکه چه چیزی در روابط بین‌الملل وجود دارد، باید پاسخ آن را در ارتباط با بازیگران و ساختارها جستجو کرد. در واقع نظریه ساختاری کنت والتز (K. Waltz) در روابط بین‌الملل نقطه ورود به بحث سازنده‌گرایان اولیه بخصوص ونت بوده است. ونت استدلال می‌کند که ساختار و نظام بین‌المللی والتز که مخلوق دولتهاست، تنها می‌تواند کارگزار - دولت - را محدود کند ولی نمی‌تواند کارگزاران دولتی را به وجود آورد و در عرصه روابط فعال نماید. در مقابل به ادعای ونت نظام جهانی والرشتاین (T. Wallerstein) تماماً ساختار است و نه کارگزار و دولتها هیچ قدرت تأثیرگذاری ندارند. اگر نو واقع‌گرایان ساختار نظام بین‌الملل را توزیع قابلیت‌های مادی تعریف می‌کنند، الکساندر ونت آن را توزیع یافته‌ها می‌داند. در دیدگاه والتز نوواقعگرا، ساختار قابل تقلیل به کارگزار است، اما در سازنده‌گرایی مورد نظر ونت، تعامل کارگزار و ساختار از کاهش اعتبار آن دو است و به عبارتی هیچ یک از آن دو، یعنی ساختار و کارگزار قابل تقلیل به یکدیگر نیستند. در نو واقع‌گرایی دولتها برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود، رفتارهایشان را تغییر می‌دهند، بی‌آنکه هویت آنها دستخوش تغییر شود. اما در سازنده‌گرایی بر نقش سازنده ساختار تأکید می‌شود؛ بدین معنا که هویت کنش‌گران دولتی در فرایند تعامل با هنجارهای داخلی و خارجی تغییر پیدا می‌کند. در واقع تعامل

میان ساختارها و کارگزاران بر اساس هنجارهای بین‌الذهانی شکل می‌گیرد.^{۱۱} به منظور اجتناب از انتخاب بین کارگزار و ساختار و امکان پرداختن به ماهیت رابطه آنها، ونت نظریه اجتماعی آنتونی گیدنز (A. Giddens) و نظریه انتقادی رئالیستی باسکار را وارد روابط بین‌المللی کرد. او استدلال می‌کند، از آنجایی که ساختارهای اجتماعی از نظر هستی‌شناسی بر اعمال و برداشتهای کارگزار استوارند، بنابراین توسط آنها نیز شکل می‌گیرند. خلاصه آنکه از دیدگاه ساختارگرایان ساختار و کارگزار یکدیگر را دفع نمی‌کنند، بلکه تعامل پویا و دیالکتیک این دو در گذار تاریخ مد نظر است. با بهره گرفتن از نظریه ساخت‌یابی گیدنز در سازنده‌گرایی رابطه میان ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (دولت) رابطه‌ای متقابل و قوام بخش است. در روند تأثیر گذاری و تأثر پذیری این دو، ساختارهای مادی نوعی نظام معنایی را شکل می‌دهند که هویت بازیگران را مشخص می‌سازد و هویتها منافع دولتها به مثابه کنش‌گران را تعیین می‌نماید و سرانجام منافع نیز رفتار و کردار بازیگران را شکل می‌دهد.

۳. سیاست خارجی ایران از منظر رویکرد سازنده‌گرایی

در دو رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تلاشهای زیادی در سالهای اخیر برای توصیف و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفته است. برخی از محققین برای فهم چرایی همکاری و منازعه میان جمهوری اسلامی و سایر کشورها از قانون اساسی و سیاست نه شرقی و نه غربی کمک می‌گیرند. بسیاری دیگر سعی می‌کنند سیاست خارجی ایران را با استفاده از رویکردها و پارادیمهای عمده فکری در رشته روابط بین‌الملل، یعنی واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و رفتار‌گرایی توضیح دهند. در این مقاله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب سازنده‌گرایی به مثابه جدیدترین رویکرد مطرح شده در مطالعه روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد، می‌خواهیم بدانیم که آیا سازنده‌گرایی می‌تواند برای تحلیل سیاست و روابط خارجی ایران نقش تفسیری و توضیح دهنده داشته

باشد یا خیر. هر چند برای فهم واقع‌بینانه‌تر رفتار و کردار جمهوری اسلامی نسبت به نظام بین‌الملل لازم است این رفتارها را به طور مشخص و به صورت جداگانه با یکایک کشورها مورد بررسی قرار دهیم، به طور کلی اعتقاد بر این است که با توجه به موقعیت فعلی نظام بین‌الملل و شرایط اجتماعی و سیاسی داخلی مطالعه رفتار و کردار سیاست خارجی ایران در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیسم به راحتی قابل فهم نیست و رویکرد سازنده‌گرایی روابط بین‌الملل قدرت توصیفی و تبیینی بیشتری نسبت به پارادایم‌های دیگر دارد.

اکثر پارادایم‌ها به ویژه پارادایم‌های مسلط واقع‌گرایی و لیبرالیسم در مطالعات و پژوهش روابط بین‌الملل رفتار و کردار دولتها را در جهت تأمین منافع مادی، امنیت و رفاه اجتماعی ارزیابی می‌کنند و هنجارها در تعیین رفتار دولتها به هیچ وجه نقشی ندارند و اگر هم نقشی دارند، بسیار ناچیز و در راستای تأمین منافع بازیگران اصلی سیاست است. در حالی که سازنده‌گرایان از میان عوامل مهم تأثیرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی، یعنی موقعیت ژئوپلیتیک، ساختار نظام بین‌الملل، منابع اقتصادی، و وضعیت اجتماعی، عمدتاً به هنجارها در دو بخش محیط داخلی و بین‌المللی عنایت می‌ورزند. در واقع از این دیدگاه هنجارها هم تأثیر تکوینی و هم تنظیمی بر رفتار کنش‌گران سیاسی دارند. هنجارها هویت را تعیین می‌کنند و رفتار کارگزاران را تنظیم می‌نمایند. نقش هنجارها و تأثیر آنها بر سیاست خارجی بدان گونه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است و هم چنین در رفتار و کردار بازیگران سیاسی کشور دیده می‌شود، ظاهراً ضرورت کاربرد رویکرد سازنده‌گرایی در مطالعه تاریخ روابط خارجی را توجیه می‌نماید.^{۱۲}

از پایان جنگ عراق علیه ایران و تجدید نظر در قانون اساسی شاهد تغییر در رفتار و کردار کارگزاران اصلی سیاست می‌باشیم و به تبع آنها بازنگری اصطلاحات و مفاهیم سیاسی شدیداً احساس می‌گردد. مفاهیم جدید و کلان سیاست خارجی در سالهای ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی را معمولاً ذیل دو عنوان تشریح می‌کنند. نخست همگرایی و ادغام در نظام بین‌المللی

است؛ چون برای بازسازی کشور نیاز به همکاری و رابطه با کشورهای صنعتی بود، سعی می‌گردید کنش ضد آمریکایی با یک همگرایی ظریف همراه باشد. دوم تفسیر جدید از صدور انقلاب، به نحوی که سعی گردید از رویکرد سخت‌افزاری صدور به طریق نرم‌افزاری صدور انقلاب حرکت شود. تلاش شد تا در راستای همگرایی و شکل‌دهی الگویی برای سایرین قدم برداشته شود. اما عوامل متعددی از جمله وجود جو بی‌اعتمادی کشورهای خارجی در روابطشان با ایران، وجود مراکز تصمیم‌گیری در داخل و عدم وفاق و اجماع میان نخبگان سیاسی، و بالاخص وجود تصویری ناامید‌کننده از ایران با توجه به نوع هنجارهای جامعه بین‌الملل پس از ماجرای میکونوس و صدور حکم دادگاه برلین، آقای رئیس‌جمهور به رغم تلاشهای جدی و بسیار نتوانست سیاست خارجی را در جهت رفع کامل اختلافات و برقراری مناسبات عادی سوق دهد.

پایان جنگ سرد، جهانی شدن اقتصاد و انقلاب ارتباطات و اطلاعات، روند فرسایش حاکمیت و از مرکزیت افتادن دولت، قدرت یافتن نهادهای بین‌المللی و ضرورت حل و فصل اختلافات ناشی از تداخل منافع، طرح مفاهیم و جایگزینهایی همانند گفتگوی تمدن‌ها، فشار شدید ناشی از انسداد سیاسی، گرایش شدید به سمت تساهل و تعامل، نهادینه شدن تدریجی معیارهای دموکراتیک، تجمع پیرامون واژه‌هایی چون آزادی، حقوق شهروندی و عدالت، افقهای تازه‌ای را در برابر ایرانیان گشودند. شرایطی به وجود آمده بود که هنجارها و کنشهای متفاوتی را نسبت به گذشته می‌طلبید. هر چند که سازندگی در داخل و تنش‌زدایی در روابط خارجی از زمان روی کار آمدن آقای هاشمی رفسنجانی آغاز گردید، در عین حال تبلور عینی تحولات ذکر شده را می‌توان بیشتر در رأی مردم به آقای خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ یافت.^{۱۳} در قالب دیدگاه مطرح شده در این مقاله مردم به آقای خاتمی به عنوان برآیند خواسته‌ها و هنجارهای مورد نظرشان رأی دادند. در واقع، مردم به هنجارها و قواعد جامعه مدنی رأی دادند. اگر سه منبع هنجارها را در نظر بگیریم، یعنی هنجارهای جامعه بین‌المللی، هنجارهای نخبگان سیاسی داخلی و هنجارهای کل مردم، آنگاه شاید بتوان قرابتی بین هنجارهای

مردم جامعه ایران و هنجارهای جامعه بین‌المللی یافت. بنابراین منابع هنجارهای به کار گرفته شده برای سیاست‌گذاری تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها، ناشی از فرهنگ و خواسته‌های سیاسی جدید مردم و هنجارهای پذیرفته شده جامعه بین‌المللی بوده‌اند. طبیعی است این منابع و این هنجارها متفاوت از منابع و هنجارهایی بودند که پیش از این توسط سیاست‌گذاران مورد استفاده قرار می‌گرفت.

با درونی شدن این هنجارها، طی یک فرایند طولانی و تکراری، هویتی دیگر برای کنش‌گر شکل می‌گیرد. ایرانیان و بالخصوص سیاستمداران باید تعریف دیگری ارائه دهند و اعمال خاصی را باید انجام دهند. با تعریف جدید از خود، اعمال و کردار خاصی از او انتظار می‌رود. این وضعیت تغییر یافته لازم است که در معانی جمعی وارد گردد، باید اصطلاحات و مفاهیم جدید مورد پذیرش عموم قرار گیرد و توسط دیگران پذیرفته گردد. بدین صورت ایران با نگاه به دیگران و بر اساس مفاهیم بین‌دهنی برای خود هویتی قایل می‌شود و بر اساس هویت مذکور، نقش و جایگاهی برای خویش تعریف می‌نماید. لذا باید ایران جایگاهی معنایی در این معنای جمعی برای خویش به دست آورد. باید کنشهایی انجام دهد که توجیه آنها با استناد به این معنای جمعی امکان‌پذیر باشد.

چهار کنش عمده در این باره صورت گرفت: ۱. ابراز علاقه دستگاه حکومتی توسط رئیس‌جمهور به نمایندگی از سوی مردم و جامعه ایران به گسترش مناسبات با مردم آمریکا در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، ۲. برقراری روابط نزدیکتر با کشورهای همجوار، ۳. توسعه روابط با اتحادیه اروپا و سوق دادن روند گفتگوی انتقادی با اتحادیه اروپا به روند گفتگوی سازنده، ۴. گفتگوی تمدن‌ها در سازمانهای بین‌المللی. در واقع با فروپاشی نظام دوقطبی و جهانی شدن فرایندهای مالی و فرهنگی در دهه ۱۹۹۰ که به کاهش اهمیت ژئوپلیتیک ایران کمک کرد، ایران چاره‌ای جز سازگاری با تغییرات فرهنگی و هنجارهای نظام بین‌المللی نداشته است. تحت تأثیر این رخدادها شاهد تغییر گفتمان در سیاست خارجی ایران، تبدیل سیاست سلبی به سیاست اثباتی و تغییر از رویکردهای سخت‌افزاری و صدور انقلاب به رویکرد نرم‌افزاری و بین‌الذهانی هستیم. مضافاً با توجه به اینکه رویکرد سازنده‌گرایی به

مؤلفه‌هایی همچون هنجارهای ارزشی و اشتراکات بین‌الذهانی میان ملت‌ها عنایت خاصی دارد، روی آوردن دستگاه حکومتی به توسعه سیاسی و تأکید بر برپایی جامعه مدنی و گفتگوی میان تمدن‌ها را باید در این راستا مورد توجه قرار داد.^{۱۴}

از آنجایی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ رویکرد فرهنگ محور به خود گرفت و اولویت خود را از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی معطوف ساخت، لذا به نظر می‌رسد سازنده‌گرایی که در برگیرنده نظریه‌های عقلانی و تلفیقی می‌باشد، بتواند توضیح دهنده رفتار خارجی ایران قلمداد گردد. البته به نظر می‌رسد این دربرگیری با توجه به کارکرد دستگاه دیپلماسی ایران فقط شامل چهار سال اول ریاست جمهوری آقای خاتمی باشد. در هر حال بر اساس رویکرد سازنده‌گرایی هنگامی که مفاهیم بین‌الذهانی و هنجارها تبیین‌گر روابط ساختارها و کنش‌گران باشند، از سیاست گفتگوی تمدن‌ها انتظار می‌رود از طریق معانی تساهل و تعامل فرهنگی، الگویی جدید از روابط میان کشورها ارائه دهد که به صلح پایدار، دوستی ملل و همبستگی متقابل کشورها منجر گردد. اگر بر اساس مطالب مطرح شده در دو بخش قبلی، بپذیریم که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اصول مندرج در قانون اساسی ناشی از هنجارها و ارزشها است و تجربه فرهنگی و تاریخی را نیز در قالب هویت اسلامی در رفتار سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار دهیم، به طور نسبی می‌توان ادعا کرد که سیاست خارجی ایران با رویکرد سازنده‌گرایی منطبق می‌باشد و این رویکرد می‌تواند قالب نسبتاً مناسبی جهت شناخت و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد، در عین اینکه انتقاداتی نیز بر این رویکرد وارد است. در سازنده‌گرایی بر دو محور ساختار و کارگزار تأکید فراوان می‌شود. ساختار همان جامعه بین‌المللی است که از تعامل سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی پدید آمده و منظور از کارگزار، دولت، به مثابه مهمترین واحد سیاسی در تبیین منازعات بین‌المللی است. کارگزاران با توجه به هنجارها، ارزشها، آداب و سنن و رویه‌ها به ساختار شکل می‌دهند و ساختاری که متأثر از این متغیرها شکل گرفته، مسؤولیت تأمین امنیت و حفظ بقا جامعه جهانی را بر عهده دارد.^{۱۵}

در جمهوری اسلامی ایران، کارگزار، با توجه به متغیرهای ذکر شده نتوانسته به درستی به سرشت و ماهیت ساختار و امکانات کاربرد جهانی آن پی ببرد. سیاست خارجی توجه لازم را به آنچه که بر مبنای سازنده‌گرایی در ارتباط با منافع ملی ارائه شده، نداشته است و اجماع نظری در این باب بین نخبگان سیاسی وجود ندارد. وجود سازمانهای اجرایی متعدد و نهادهای تصمیم‌گیری رسمی و غیررسمی بر اختلافات دامن می‌زنند. علاوه بر این در دید جهانی با چندگانگی نظری و موضع‌گیریهای ضد و نقیض کارگزاران که ساختار حاصل ارتباط هماهنگ آنها است، مواجه هستیم. طبیعی است تا زمانی که ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (ایران) بین کارگزاران تشکیل دهنده نظام فرق قائل شود و شناخت واقع‌بینانه‌ای از ماهیت ساختار نظام نداشته باشد، هیچ یک از رهیافتهای و رویکردهای اعم از واقع‌گرایی، لیبرالیسم و یا سازنده‌گرایی، نمی‌توانند انتخاب درستی در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشند.

یادداشتها:

1. Emanuel Adler, "Constructivism in World Politics," *Journal of International Relations*, 3 (3), pp. 319-311; Emanuel Adler, *Constructivism and International Relations*, Handbook of International Relations, New York, London, p. 99.
2. Ibid.
3. Iver B. Neumann and Ole Wæver (eds.), *The Future of International Relations*, London: Routledge, 1997, p. 370.
۴. امانول آدلر، «سازنده گرایی در سیاست جهانی»، ترجمه هوشنگ راسخی، *مجله سیاست خارجی*، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۱۶۱.
5. Nichole Onuf, "The Constitution of International Society," *European Journal of International Law*, 1994, (5), p. 8.
6. Alexander Wendt, "Constructing International Politics," *International Security*, 1995, Vol. 49, No. 3, p. 453.
7. Vendulka Kudalkova, *Foreign Policy in a Constituted World*, New York: Arnonk Co., 2001, pp. 47-49.
8. Jeffery Checkel, "The Constructivist Turn in International Relations Theory," *World Politics* 50, (January 1998) pp. 358-41; Iver, B. Neumann, Ibid., p. 270.
9. Iver, B., Neumann, Ibid., p. 270.
10. Alexander Wendt, "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics," *International Organization* 1992, 49 (2), Spring, pp. 136.
11. Alexander Wendt, *Social Theory of International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press, 1999, p. 5.
۱۲. رجوع شود به امیرمحمد حاجی یوسفی، *ایران و رژیم صهیونیستی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲، ص ۴۵-۵۷.
۱۳. علیرضا ازغندی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: قومس، ۱۳۸۲، ص ۲۱-۱۸.
۱۴. همان، ص ۲۲-۳۲.

۱۵. علی فلاحی، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۸۳-۱۸۴، محمد ستوده آرانی، «رابطه ساختار- کار گزار»، *مجله سیاست خارجی*، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۵.